



پاسخ آیت الله مصباح یزدی به چند شبهه درباره فلسفه

تلاش برای حلّ مسائل جهان بینی و فلسفه در صورتی شایسته است که شخص به نتیجه تلاش خود امیدوار باشد ولی با توجه به عمق و گستردگی این مسائل، چندان امیدی به موفقیت نمی‌توان داشت. بنابراین، بهتر است به جای صرف عمر در راهی که پایان آن معلوم نیست به بررسی مسائلی بپردازیم که امید بیشتری به حلّ آنها داریم.

پاسخ آیت الله مصباح یزدی به چند شبهه درباره فلسفه / اختلاف فیلسوفان دلیل بر نقص فلسفه نیست؟
آیت الله مصباح یزدی به 5 شبهه درباره مسائل فلسفی پاسخ گفته است.

ش 1. تلاش برای حلّ مسائل جهان بینی و فلسفه در صورتی شایسته است که شخص به نتیجه تلاش خود امیدوار باشد ولی با توجه به عمق و گستردگی این مسائل، چندان امیدی به موفقیت نمی‌توان داشت. بنابراین، بهتر است به جای صرف عمر در راهی که پایان آن معلوم نیست به بررسی مسائلی بپردازیم که امید بیشتری به حلّ آنها داریم.

ج 1. اولاً امید به حلّ این مسائل به هیچ وجه کمتر از امید به نتایج تلاش های علمی دانشمندان در کشف اسرار علمی و تسخیر نیروهای طبیعت نیست. و ثانیاً ارزش احتمال، تنها تابع یک عامل یعنی $171\#&$ ؛ مقدار احتمال» نیست بلکه عامل دیگری را نیز باید منظور داشت و آن $171\#&$ ؛ مقدار محتمل» است و حاصل ضرب این دو عامل است که ارزش احتمال را تعیین می‌کند. و با توجه به اینکه $171\#&$ ؛ محتمل» در اینجا سعادت بی نهایت انسان در جهان ابدی است مقدار احتمال هر قدر هم ضعیف باشد باز هم ارزش احتمال، بیشتر از ارزش احتمال موفقیت در هر راهی است که نتیجه‌ی آن محدود و متناهی باشد.

ش 2. چگونه می‌توان به ارزش فلسفه، مطمئن بود در حالی که دانشمندان زیادی با آن مخالفت کرده‌اند و حتی روایاتی نیز در مذمت آن، نقل شده است؟

ج 2. مخالفت با فلسفه، از طرف اشخاص مختلف و با انگیزه‌های متفاوتی انجام گرفته است. ولی مخالفت دانشمندان آگاه و بی غرض مسلمان در واقع به معنای مخالفت با مجموعه اندیشه‌های فلسفی رایجی بوده که بعضی از آنها - دست کم به نظر ایشان - با مبانی اسلامی، موافق نبوده است. و اگر روایت معتبری هم در نكوهش از فلسفه رسیده بود قابل حمل بر این معنی بود. اما منظور ما از تلاش فلسفی عبارتست از بکار گرفتن عقل در راه حلّ مسائلی که تنها با روش تعقلی قابل حلّ است. و ضرورت این کار مورد تأکید آیات محکمه قرآن کریم و روایات شریفه می‌باشد چنانکه نمونه‌های فراوانی از این تلاش در روایات و حتی در متن قرآن کریم، ملاحظه می‌شود مانند استدلال‌هایی که در باب توحید و معاد در کتاب و سنت شده است.

ش 3. اگر مسائل جهان بینی با روش تعقلی و فلسفی در کتاب و سنت، بررسی شده دیگر چه نیازی هست که ما به کتب فلسفی و مباحث مطرح شده در آنها بپردازیم، مباحثی که غالباً از یونانیان، اقتباس شده است؟

ج 3. اولاً طرح مباحث فلسفی در کتاب و سنت، ماهیت فلسفی آنها را تغییر نمی‌دهد. ثانیاً استخراج این دسته از مسائل و تنظیم آنها در شکل یک علم، هیچ مانعی ندارد چنانکه در مورد فقه و اصول و سایر علوم اسلامی، انجام گرفته است. و سابقه این مباحث در کتب یونانیان و حتی اقتباس از آنها از ارج این مسائل نمی‌کاهد چنانکه حساب و طبّ و هیئت نیز چنین است. ثالثاً در کتاب و سنت، تنها شبهاتی مورد بررسی قرار گرفته که در آن عصر، شایع بوده است و این مقدار برای پاسخگوئی به شبهاتی که نو به نو از سوی مکتب های الحادی، القاء می‌شود کافی نیست بلکه می‌بایست طبق تأکیدات قرآن کریم و سخنان پیشوایان دینی، تلاش های عقلانی گسترش یابد تا آمادگی کافی برای دفاع از عقاید حقّه و پاسخگوئی به هر گونه شبهه‌ای درباره‌ی آنها حاصل شود.

ش 4. بهترین دلیل بر نقص فلسفه، اختلافاتی است که در میان خود فلاسفه وجود دارد و توجه به آنها موجب سلب اطمینان از صحت روش ایشان می‌شود.

ج 4. اختلاف در مسائل نظری هر علمی امری اجتناب ناپذیر است چنانکه فقهاء نیز در مسائل فقهی اختلافاتی دارند در صورتی که اینگونه اختلافات، دلیل بطلان علم فقه و روش ویژه‌ی آن نمی‌شود چنانکه اختلاف دو نفر ریاضی‌دان هم در باره‌ی یک مسئله^{shy&} ریاضی، دلیل بطلان ریاضیات نیست. و توجه به این اختلافات، باید انگیزه‌ی نیرومندی برای اندیشمندان متعهد باشد که بر تلاش و کوشش و استقامت و پشتکار خود بیفزایند تا به نتایج مطمئن تری دست یابند.

ش 5. کسانی دیده شده‌اند که در علوم فلسفی، تحقیقات قابل تحسینی داشته‌اند ولی هم در مسائل شخصی و اخلاقی دارای نقطه ضعف‌هایی بوده‌اند و هم در مسائل اجتماعی و سیاسی. پس چگونه می‌توان فلسفه را کلید سعادت فردی و اجتماعی دانست؟

ج 5. تأکید بر اهمیت و ضرورت فلسفه به این معنی نیست که این علم، علت تامه و شرط کافی برای داشتن ایدئولوژی صحیح و رفتار عملی بر طبق آن است بلکه به این معنی است که شرط لازم برای دستیابی به ایدئولوژی مطلوب می‌باشد. یعنی پیمودن راه راست، متوقف بر شناختن آن است و شناخت راه مستقیم، متوقف بر داشتن جهان بینی صحیح و حل مسائل فلسفی آن. و اگر کسی گام اول را درست برداشت ولی در گام دوم ایستاد یا منحرف شد دلیل آن نیست که در گام اول هم منحرف بوده است بلکه باید علت توقف یا انحراف او را در گام دوم پی‌جویی کرد.